

پیامدهای یک جانبه گرایی بر توسعه حقوق بین الملل

مهدی اشتری^۱، علی امیری پور قصاب^۲، فخر الدین ابوییه^۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران
^۲ استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده فقه و حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

نویسنده مسئول: meysamkarimi297@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۸ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۶

چکیده

توسعه ی حقوق بین الملل مستلزم همکاری دولت ها و دیگر اعضای جامعه ی بین المللی بوده و برای این منظور می بایست به نظر تمام اعضای بین المللی اعم از کشورهای توسعه یافته و جهان سوم توجه گردد. لذا تعیین قواعد بین المللی نیز حائز همین موضوع بوده و به پذیرش تمام کشورهای جهان و اجرایی شدن از سمت تمام اعضای بین المللی نیاز دارد. اما یکجانبه گرایی در عرصه ی بین المللی با توجه به سودجویی و منفعت طلبی برخی قدرت ها مانع از این امر بوده و بنابراین قدرت گرایی بر مساوات حقوقی غالب می گردد. در چنین شرایطی کشورهای توسعه یافته و ابرقدرت بنابر قدرت نظامی یا صنعتی خویش از اجرای برخی قواعد بین المللی سر باز زده و به قاعده یازی و هنجار سازی یکسویه دست می زنند. این امر از توسعه ی حقوق بین الملل پیشگیری نموده و پیامدهای زیادی بر توسعه ی حقوق بین الملل دارد. بنابراین قصد ما از نگارش مقاله ی حاضر تبیین پیامدهای یکجانبه گرایی بر توسعه ی حقوق بین الملل بر اساس قواعد حقوق بین الملل و معاهدات قانون ساز بین المللی است. روش تحقیق کتابخانه ای بوده و به صورت توصیفی-تحلیلی انجام می گیرد. یکجانبه گرایی زائیده ی سودجویی قدرت هاست که اگر اینگونه نبود جهان به مساوات میرسید اما فطرت قدرت طلبی در جهان افسار جنگ و کشتار در دست گرفته است و عملا حقوق در برخی مواقع بازپچه ی دست ابرقدرت هاست و با دیدگاه های یک سویه قواعد حقوقی را بر اساس منفعت خود طراحی می کنند. یکجانبه گرایی خاصه ی رفتار کشورهایی است که از عمل کردن به قواعد بین المللی مطلوب سر باز می زنند و به دنبال راهی برای تامین منفعت شخصی هستند و منفعت ملی را به منفعت جهانی ترجیح می دهند و در اکثر مواقع سیاست را بر حقوق ارجح می دانند. این امر تاثیر منفی بر تکامل حقوق بین الملل و قواعد بین المللی دارد و اجازه نمیدهد حاکمیت بین المللی قانون استقرا یابد. یکجانبه گرایی به طور کلی مانع توسعه ی حقوق بین الملل است.

کلیدواژه: یکجانبه گرایی، حقوق بین الملل، پیامد، توسعه

مقدمه

کنش های بین المللی در سایه ی حقوق است که معنای منطقی به خود می گیرد و رفتار و کردار اشخاص حقیقی و حقوقی در یک خط و رسم حقوقی قاعده مند میگردد. حقوق بین الملل قاعده ساز رفتار کشورها و اشخاص حقوقی و غیر دولتی فعال در عرصه ی جهانی است که امروزه رنگ بسیار غلیظتری به خود گرفته است. در واقع اعضای جامعه ی بین المللی قواعد حقوق بین الملل را برای ضابطه سازی ارتباطات و ایجاد یک رویه ی منطقی در ایجاد حق، به وجود آورده اند و بر همین اساس مرز حقوق بین الملل را با سیاست و رفتارهای سیاسی تفکیک نموده اند. اما با این حال در برخی مواقع تشخیص رفتارهای سیاسی از حقوقی در عرصه ی بین الملل دشوار میشود و تفکیک مرز بین آن ها به دقت بسیاری نیاز دارد. به همین دلیل است که در برخی از عوامل بین المللی رفتار سیاسی قواعد حقوق بین الملل را زیر سوال می برد و یا باعث کمرنگ شدن قواعد بین المللی می گردد و موجب منفعت طلبی ابرقدرت های جهان می گردد. این در حالی است که از نظر حقوقی تمام کشورها به یک اندازه در جامعه ی بین المللی حق اظهار نظر دارند و همه ی اعضای بین الملل حق تعیین سرنوشت از طریق مشورت در جامعه بین المللی را دارند. اما در برخی موارد قدرت های جهان با اعمال فشار بر سازمان های فراملی و مجامع بین المللی قدرت خویش را بر تصمیمات جهانی اعمال کرده و سازمان های بین المللی را برای رسیدن به اهداف خود تحت فشار می گذارند. اعمال و رفتارهای یک جانبه ی برخی کشورهای ابرقدرت از طریق نظامی گری و یا دیپلماسی یک جانبه موجب زیر سوال رفتن قواعد و قوانین بین المللی می شود که این موضوع تاثیرات زیادی بر حقوق بین المللی دارد. مسلما نمی توان این گونه تاثیر یک جانبه را مثبت

خواند چرا که در اکثر موارد نظر یک کشور ابرقدرت می تواند بر ده ها کشور جهان تحمیل گشته و موجب کم رنگ شدن حق و حقوق اشخاص بین المللی شود. در واقع یکجانبه گرایی زاییده ی سیاست است تا حقوق اما همین سیاسی گری در فضای بین المللی حقوق بین الملل را تحت تاثیر قرار می دهد و موجب زیادت منفعت طلبی و عدم گسترش همکاری بین المللی می گردد. این موضوع در نگاهی چند قابل بررسی است که از جمله ی آن ها می توان به تاخیر استقرار حاکمیت قانون بر حقوق بین الملل اشاره نمود. فراقانونی بودن برخی رفتارها در حقوق بین الملل به صورت عرفی مورد پذیرش قرار گرفته است که به ایجاد اعمال نظرات یک سو به در عرصه ی بین المللی ختم می شود. سوال اصلی ما نیز در این تحقیق به این صورت می باشد که تاثیر یکجانبه گرایی بر حقوق بین الملل چیست؟ ما قصد داریم ضمن پاسخ به سوال تحقیق به تبیین چگونگی یک جانبه گرایی و میزان تاثیرات آن بر حقوق بین الملل و رفتار های حقوقی بین المللی بپردازیم.

رویکرد بین المللی در جانب گرایی

ما براحته نمی توانیم در یک شکل تقلیدگرایانه، صرفا رفتار دولتها را به یک سلسله عوامل قابل مشاهده و قابل اندازه گیری محدود بدانیم، در حالی که عملا در بسیاری از موارد، مابا مجموعه ای از مسائل هنجاری در روابط میان دولتها سروکار داریم. بر پایه این تحلیل، ارتباط میان دولتها را نباید صرفا بر مبنای مبارزه و کشمکش بر سر قدرت ارزیابی کرد بلکه این روابط را باید براساس یک سلسله حقوق و تعهدات در نظر گرفت. تعهداتی که جایی برای یک سو به بودن در منطق حقوق ندارد اما گاه عامل قدرت رنگ از تعهدات می گیرد. در هر صورت، اینکه رویکرد جامعه بین المللی قادر باشد مختصات واقعی سیاست بین المللی کنونی را تبیین نمایند، جای بحث و طرح پرسشهای زیادی است؛ از جمله اینکه باید دید تا چه اندازه مقررات و هنجارهای بین المللی می تواند از یکجانبه گرایی پیشگیری نماید؟ و همینطور اینکه رفتارهای یک سوی به یک قدرت چه تاثیری بر خواسته حقوق بین الملل می گذارد؟ باید خاطر نشان ساخت که با وجود آنکه مفهوم جامعه بین المللی از مدتها قبل پیش از آنکه تحت تاثیر انقلاب رفتاری در روابط بین الملل قرار بگیریم، مطرح بوده است. اما به دلیل گردش قدرت میان بلوک شرق و غرب گاهی شاهد پایین آمدن سطح ق. واعد حقوقی بین الملل میان موازنه ی قدرت این گروه ها بوده ایم. به طور مثال در شرایط جنگ سرد، به علت آنکه هر یک از دو بلوک متخاصم در چارچوب کشمکشهای ایدئولوژی، در صدد ارائه تعریفی خاص از نظم بین المللی دلخواه خود بودند. بنابراین طرح جامعه ای مرکب از دولتها بی معنا و یا حداقل کم اهمیت بود. شایان ذکر است با وجود اینکه بسیاری از محدودیتهای دوران جنگ سرد، به دنبال فروپاشی نظام دو قطبی برای شکل گیری جامعه بین المللی از میان رفته، اما با تشدید روند جهانی شدن نمی توان بسادگی انتظار داشت که فقط دولتها در تشکیل نظم جهانی نقش داشته باشند، چرا که سازمان های بین المللی نیز با وجود کارساز خود در این اهداف نقش بازی می کنند اما همین سازمان ها نیز در لایه های مختلف بین المللی تحت تاثیر قدرت دولت های خاص گرا قرار دارند به طوری که در برخی مواقع نقش سازمان ها را یک کشور ابرقدرت تعیین می کند.¹ رویکرد بین المللی درباره رفتارهای یک سو به ی قدرت ها در حیطه ی جامعه ی بین المللی حائز این مسئله است که نقش سایر کشورهای جهان نیز باید در عرصه ی بین المللی پررنگ باشد اما باید دید چه میزان این دیدگاه مورد توجه قرار داشته و رویکرد حاضر در چه ابعادی مورد پذیرش قرار می گیرد.

یکجانبه گرایی با تحمیل قدرت

حقوق بین المللی برای ایجاد تساوی در حق دولت ها و سازمان های فراملی به وجود آماده است. بدین نحو که باید همه ی کشورهای جهان به یک اندازه در تصمیمات جهانی نقش داشته باشند و منطق اصلی برگزاری کنفرانسهای همگانی برای تصویب معاهدات مختلف نیز، رسیدن به یک توافق جهانی بر پایه ی اصل تساوی می باشد؛ فرایندی که با تضمین برابری همه دولتها، عام گرایی حقوقی را تأیید می کند² بر همین اساس است که، بی توجهی به حقوق معاهدات (تعهدات قراردادی)، جانب گرایی شناخته می شود، با این بیان که دولتهایی که از قدرت هنجارسازی در سطح بین المللی برخوردار هستند، فراتر از آنکه تمایل به پذیرش نظامات بین المللی داشته باشند، به دنبال تولید هنجارهای منطبق با ارزشها و منافع خود می باشند و کوشش می نمایند که این هنجارهای ساخته به دست خود را در ذیل قواعد بین المللی جای دهند. تلاش مذکور قدرت ها حائز این است که ضمن کم رنگ کردن معاهدات و اسناد بین المللی، در آن دست می آویزند تا الگوی هنجاری مد نظر خویش را دنبال نموده و به آن مشروعیت ببخشند. این عاملان قدرت، دولتها و سازمان های دیگر را نیز با الگوی رفتاری خود همراه کرده یا به همراهی با عقیده ی خویش وادار می نمایند. این روش را یکجانبه گرایی³ یا «امپریالیسم هنجاری ارزشی» می گویند³ به طور مثال ایالات متحده امریکا و حامیان این کشور به دنبال تقویت تفکری هستند که در آن کشور امریکا، میتواند حفظ نظم عمومی جهانی را بر عهده بگیرد و بر طبق این وظیفه نظم جهانی را طوری که می خواهد پیش ببرد و برای انجام درست این وظیفه نمی توان صرفا به نظام قراردادی حقوق بین الملل تکیه کرد، بلکه امریکا باید بتواند به صورتی جهانی و فارغ از تقیدات، به ارتقای

¹ عبدالعلی قوام، تحلیل سیاست بین الملل در چارچوب رویکرد جامعه بین المللی، پژوهش حقوق و سیاست، شماره 12، 1383، ص 10

² Bradford, A. & Posner, E. A. (2011). "Universal Exceptionalism in International Law", Harvard International Law Journal, 52, p 8

³ Nolte, G. & Aust, H. P. (2013). "European exceptionalism", Global Constitutionalism (Cambridge University Press), 2 (3), p 436.

سطح ارزش هایی همچون آزادی و دموکراسی و حقوق بشر بپردازد، هرچند حقوق بین الملل و اصل تساوی نقض گردد^۴ بر همین اساس است که ایالات متحده آمریکا با سوار بر ارکه ی قدرت از قبول برخی معاهدات بین المللی قاعده ساز پیروی نکرده و به دنبال راهی جدید برای خودقاعده سازی می گردد و حتی بدون تجویز شورای امنیت، به حملات نظامی اقدام می نماید. ملاک ارجحیت تأمین منافع ملی در برابر حقوق بین الملل موجب شده است تا کشورهای صاحب قدرت نظامی، یکجانبه گرایی را جایگزین چند جانبه گرایی و همه جانبه گرایی کنند البته اتحادیه اروپا نیز با یک دیدگاه خاص از این قاعده ی یکجانبه گرایی استفاده می جوید اما به دلیل خاص گرا بودن حقوق اساسی مانند حقوق بشر را با منافع خویش پیش می برد در واقع اصل موضوع یک جانبه گرایی با گردش قدرت از بلوک شرق و غرب جابه جا شده و منفعت جای عدالت را میگیرد اما باید دید این یک جنبه گرایی چه تاثیراتی بر حقوق بین الملل دارد.

تاخیر در قانون اساسی گرایی در حقوق بین الملل

در سطح بین المللی حقوق بنیادین حائز تساوی حق تصمیم گیری در باره ی مسائل جهانی است و در واقع آن را حقوق اساسی ملت ها و دولت ها برای تعیین سرنوشت خود در این کره خاکی می دانند. نظر به این که قانون اساسی نیز در مفهوم حقوقی گستره به منزله ی مجموعه ای از قواعد بنیادین حقوقی است که به گونه ای فراگیر حیات اجتماعی و سیاسی یک جامعه را تنظیم می نماید.^۵ مفهوم مذکور به مجموعه منسجمی از اصول و قواعد بنیادین بلند مدت اشاره می نماید که در نظام حقوقی از جایگاه والایی برخوردارند و قواعد نظم بنیادین را ایجاد و از نظر کار کردی جامعه را محدود می کنند جنبه های ساختاری قوانین اساسی از جمله نظریه هایی است که به بنیان خلق حق برای جهانیان توجه دارد. طرفداران این نظریه دز اکثر مواقع به استفاده از اصولی متمایل می شوند که در ساختار قوانین اساسی نظام های داخلی مورد استفاده قرار گرفته و سایشان در این است که این ویژگی های برجسته را با تغییرات ضروری به حقوق بین الملل وصل نمایند. ملاحظاتی ساختاری به وجود سلسله مراتب میان قواعد و هنجارهای بین المللی اهمیت می دهند و در این میان قواعد آمره را در رأس قرار می دهند^۶ دیدگاه و نگرش دیگر نیز بر تبیین یک جامعه حقوقی بین المللی تمرکز دارد که اهلیت هدایت و محدودسازی اراده سیاسی را دارا باشد. چنین جامعه ای به وجود یک نظام ارزشی بین المللی اعتبار می بخشد به گونه ای که ارزش های معینی توسط جامعه بین المللی در کل مورد صیانت واقع می شوند. این ارزش ها به موجودیت قواعد معینی از حقوق بین الملل که به منظور حمایت از چنین ارزش های بین المللی به وجود آمده اند مشروعیت خواهد بخشید به شرط اینکه این امر در قید و بند عامل قدرت یه سویه نباشد و اراده سیاسی همه ی دولت ها را از طریق مقید کردن آنها به ملاحظات مبتنی بر جامعه به یک اندازه محدود گردد. اما برای به بار نشستن این نگرش ها می بایست از قدرت گرایی پرهیز شود چرا که قدرت گرایی و یک جانبه گرایی موجب تاخیر در ایجاد قانون اساسی در حقوق بین الملل میشود به گونه ای که عده ای از دولت های ابرقدرت جهان به فراقانون تبدیل می شوند و این امر تمام ارزش های حقوق بنیادین را زیر سوال می برد. هر چند نگرش قانون اساسی گری به وجود و کارکرد احتمالی قواعد آمره اعتبار و مشروعیت می بخشد، زیرا قواعد آمره، پیش از آنکه قابلیت محدودسازی اراده سیاسی دولت ها را داشته باشند، طبق ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات باید از طرف جامعه بین المللی در کل الزام آور شناخته شوند. و زمانی این اتفاق به واقعیت می پیوندد که هیچ دولت یا سازمان یا قدرتی خود را قراتر از قواعد آمره ی بین المللی و قانون اساسی ایجاد شده در سطح بین المللی، در نظر نگیرد دیدگاه های ذکر شده در سطور فوق قواعد آمره را بعنوان قواعد اساسی در نظر میگیرند. با این حال به منظور آنکه نظام حقوق بین الملل مبتنی بر قانون اساسی باشد باید پارادایم سنتی و افقی ناشی از برابری حاکمیت دولت ها به پارادایم عمودی و متکی بر قانون اساسی تغییر نماید^۷ به طور کلی فرآیند قانون اساسی گرایی در سطح بین المللی مستلزم آن است که مبنای رضایی و مبتنی بر معاهده حقوق بین الملل جای خود را به مبنای اجباری و مبتنی بر قانون اساسی دهد که در آن تعهدات به صورت اجباری بر همه ی دولت ها به صورت مساوی و یک دست، تحمیل گردند. اما یک جانبه گرایی موجب به عقب افتادن این ایده می شود به گونه ای که هر کدام از قدرت ها با پیشبرد اهداف مبتنی بر منفعت، در ایجاد یک قانون اساسی جهانی کارشکنی می کنند. تمایز نظام های مبتنی بر معاهده و نظام های قانون اساسی عبارت است از اینکه اولاً رژیم های مبتنی بر معاهده، عمدتاً در سطح بین المللی عمل می کنند در حالیکه نظام های قانون اساسی غالباً به حقوق داخلی مربوط می شوند. دوم نظام های مبتنی بر معاهده تعهدات قانونی را که جنبه رضایی دارند بر دولت ها اعمال می کنند، در حالی که نهادهای مبتنی بر قانون اساسی از اهلیت تحمیل تعهدات اجباری بر دولت ها برخوردارند. تعهدات مبتنی بر قانون اساسی از طریق ساختار حاکمیتی مستقلی که از اختیارات قانونگذاری برخوردار است و بر اساس رأی اکثریت عمل می کند بر تابعان تحمیل می شوند. این تعهدات توسط یک مرجع قضایی مستقل که دارای صلاحیت اجباری است تضمین می شوند.

⁴ Bogdandy, A. V. & Dellavalle, S. (2008). "Universalism and Particularism as Paradigms of International Law",. New York, U.S.A: IILJ Working Paper 2008/3 (History and Theory of International Law Series), International Law and Justice Working Papers, Max-Planck-Institute for Comparative Public Law and International Law and New York University School of Law, p 36

⁵ - Petter, A., (2006), A Compensatory Constitutionalism: The Function and Potential of Fundamental International Norms and Structures, Leiden Journal of International Law, Vol. 19, p 582

⁶ - Jorges, C & Petersman, E. (2011), Constitutionalism, Hait Publishing., p 543

⁷ - Rafferty John, (2012), Constitutionalism in International Law: The Limits of Jus Cogens, Submitted in Fulfillment of the Requirements for the Degree LLM International Law, University of Pretoria., p2

⁸ - Gardboun Stephen, (2007), Human Rights and International Constitutionalism, International Law & Global Government, Temple University School of Law, p 2

^۹ در اصل یک جانبه گرایی موجب میشود که قانون اساسی بین المللی نتواند مراجع کیفری بین المللی و مراجع حقوقی بین المللی را بر اراده ی کشورها مسلط گردانیده و حتی قادر نباشد به قوانین پیگیری شده توسط این مراجع ضمانت اجرایی مناسب ببخشد.

تاخیر در استقرار حاکمیت بین المللی قانون در راستای توسعه حقوق بین الملل

حاکمیت قانون مفهومی است که با ایجاد آن از فراقانونی پیشگیری می گردد و در طی آن هیچ قدرتی نباید خود را فراتر از قانون لحاظ کند. اما حاکمیت قانون در اصل در حقوق داخلی معنای واقعی دارد و نظام بین المللی به دلیل کشمکش میان کشورها و قدرت های بلوک شرق و غرب چنین مفهومی جایی برای ابراز وجود ندارد مگر اینکه رویه جهانی قدرت گرایی و یکجانبه گرایی کمرنگ شده و یا از بین برود. برای مطرح کردن حاکمیت قانون در عرصه بین المللی می بایست به تفاوت ساختاری این دو نظام توجه گردد و در سطح بین المللی، متناسب با ساختار و واقعیت های حاکم بر این نظام، آن را تعدیل کرد. به طور کلی انتقال یک مفهوم به عرصه بین المللی فرآیندی است که بر اساس آن یک مفهوم یا نهادی که در نظام داخلی وجود دارد به شرط انطباق با ماهیت، ساختار و واقعیت های عرصه بین المللی به این عرصه آورده می شود. برای مثال، کلمه ی حاکمیت یکی از مفاهیمی است که به صورت مدرن برای بار نخست در قرن شانزدهم میلادی توسط ژان بدن فیلسوف فرانسوی به منظور پیشگیری از فراقانونی ها مطرح گشت. تاریخچه این مفهوم نشان می دهد که در قرن هجدهم میلادی واتل، حقوقدان سوئسی، ایده های بنیادین این مفهوم را به حقوق بین الملل منتقل نمود. در خصوص حاکمیت قانون نیز همانند مفهوم حاکمیت هدف این میباشد که با توجه به ویژگی ها و شرایط خاص نظام بین المللی، ساختارهای اساسی مفهوم حاکمیت قانون به عرصه بین المللی انتقال پیدا کند. اما یک جانبه گرایی خود مخالف چنین منظوری است چرا قدرت یک سو به بر قانون همه گیر می چربد و موجب فراقانونی می گردد. در نظر کانت بنابر فلسفه اخلاق، دولت هدف نیست بلکه وسیله ای در راستای تأمین منافع انسان است.^{۱۰} اما منافع همه ی انسان ها زمانی جنبه ی مساوات به خود میگیرد که دولت ها همکاری داشته باشند و از رفتارهای یک سو به بر سطح بین المللی پرهیز کنند. هدف حاکمیت بین المللی قانون در نهایت تأمین منافع افراد بشر می باشد و از این رو دولت ها صرفا کارگزارانی می باشند که این هدف را محقق می نمایند. اما در همین راستا باید گفت آیا سعادت بشر موجود در آفریقا با سعادت بشری که در آمریکا زندگی می کند، یکیست؟ انتقال حاکمیت قانون به عرصه ی بین المللی باید به موجب پیش زمینه هایی انجام گیرد که در آن یکجانبه گرایی مفهومی نداشته باشد. به طور مثال تا وقتی که قدرت حقوقی دولت سومالی با قدرت حقوقی کشور آمریکا در عرصه ی بین المللی برابری نمی کند چگونه میتوان از حاکمیت بین المللی قانون سخن گفت و یا تا وقتی که کشور ایالات متحده به سادگی از یک معاهده ی بسیار مهم زیست محیطی به راحتی خارج می شود چگونه میتوان ایمان داشت که به این زودی ها حاکمیت قانون در حقوق بین الملل معنای واقعی پیدا کند. نظام بین المللی یک نظام افقی مبتنی بر حاکمیت دولت ها است و هیچ سازمان اجرایی مافوق دولتها وجود ندارد که دولت ها را به صورت قهری ملزم به رعایت تعهداتشان کند. مکانیسم های اجرایی حقوق بین المللی در مقایسه با حقوق داخلی بسیار محدود است و دولت ها در اکثر موارد تعهدات بین المللی خود را به صورت داوطلبانه اجرا می نمایند. از سوی دیگر در شرایط فعلی به لحاظ ابتدای حقوق بین الملل بر حاکمیت دولت ها، سیاست عملی در این نظام نقش مهمی را ایفا می نماید و در بسیاری از موارد منافع سیاسی دولتها موجبات نقض تعهدات بین المللی آنها را فراهم می کند. علاوه بر این در نظام بین المللی اصل بر رضایی بودن صلاحیت مراجع قضایی بین المللی است و دادگاههای بین المللی جز در موارد استثنائی از صلاحیت اجباری جهت رسیدگی به اختلافات میان تابعان حقوق بین الملل و تضمین مقررات بین المللی برخوردار نیستند. با توجه به این موضوع میتوان گفت یکجانبه گرایی به سادگی موجب عقب ماندگی حاکمیت قانون در عرصه ی بین المللی می شود

تأثیر یکجانبه گرایی کشورهای توسعه یافته بر توسعه حقوق بین الملل

جهان تنها با حاکمیت قانون حقیقی است که می تواند عرصه ی بین المللی حقوق بین المللی را از یکجانبه گرایی نجات دهد و در اصل یکی از آثار اصلی استقرار حاکمیت بین المللی قانون، مسئولیت تابعان حقوق بین الملل در اجرای قواعد حقوق بین الملل و تقویت روحیه پاسخگویی در عرصه بین المللی می باشد. با این حال به دلیل غلبه سیاست عملی بر عرصه بین المللی و تقدم سیاست بر حقوق و به نوعی یکجانبه گرایی، در بسیاری از موارد قواعد بین المللی از سوی دولت ها نادیده گرفته شده و پذیرش واقعی در مگرد آن ها انجام نشده است. همان طوری که مارتین لاگین می گوید حاکمیت خود یکی از کلید واژگان عصر مدرنیته است و با دولت که خود نیز پدیده مدرن می باشد، رابطه ناگسستنی دارد.^{۱۱} در واقع حاکمیت از مباحث اساسی علوم سیاسی، روابط بین الملل، حقوق بین الملل و سایر رشته های حقوقی و سیاسی و حتی فلسفه اخلاق است اما جلوه مهم آن، حاکمیت قانون است. حاکمیت در چهره ی سیاسی آن، با عدم محدودیت سازگاری دارد، اما در جلوه حقوقی آن، مقید به قانون اساسی می باشد. استقرار حاکمیت قانون در

^۹ محمود حاجی زاده هیبت الله نژندی منش محمدحسین زارعی، جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین المللی، پژوهش حقوق عمومی سال هجدهم بهار ۱۳۹۶ شماره ۵۴، ص ۱۸۸ تا ۱۹۰

^{۱۰} محمود حاجی زاده هیبت الله نژندی منش محمدحسین زارعی، جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین المللی، پژوهش حقوق عمومی سال هجدهم بهار ۱۳۹۶ شماره ۵۴، ص ۱۷۴ و ۱۷۵

^{۱۱} لاگین، مارتین (۱۳۹۳)، مبانی حقوق عمومی، ترجمه: محمد راسخ، ج ۱، تهران: نشر نی، ص ۱۷۹

یک جامعه پیامدهایی دارد که اصولاً می‌توان آن را در قالب دولت متعهد مورد ارزیابی قرار داد.^{۱۲} اما در عرصه‌ی بین‌المللی آیا سیاست بر حقوق برتری دارد؟ اگر اینگونه باشد یکجانبه‌گرایی بیش از پیش به چشم خواهد آمد. تقابل سیاست و حقوق در عرصه‌ی بین‌المللی به یک جانبه‌گرایی خواهد انجامید و حاکمیت قانون نمی‌تواند با چهره‌ای سیاسی در عرصه‌ی بین‌المللی غالب گردد. بدین منظور که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، حل و فصل اختلافات و ترویج و احترام به حقوق بشر یکی از رسالت‌های اصلی سازمان ملل متحد قلمداد شده، بدون شک استقرار و ارتقای حاکمیت قانون در عرصه بین‌المللی از اهمیت شگرفی برخوردار می‌باشد. در همین راستا دولت‌های عضو مجمع عمومی ملل متحد در سند نهایی اجلاس سران ۲۰۰۶، نیاز به تبعیت جهانی و اجرای حاکمیت قانون در سطوح ملی و بین‌المللی را شناسایی کرده و تعهد خود به نظم بین‌المللی مبتنی بر حاکمیت قانون و حقوق بین‌الملل را که برای هم‌زیستی و همکاری میان دولت‌ها اساسی است تأیید کردند. (قطعنامه مجمع عمومی ۹۰، ۲۰۰۵ / ۱) در همین راستا تبدیل به بدیل آمریکا شدن را ندارد و این مهم را می‌توان در احترام اکثر کشورهای اروپایی به جایگاه سازمان ملل متحد و قواعد و مقررات بین‌المللی؛ و به عبارتی رعایت حاکمیت قانون؛ به خوبی مشاهده کرد. به عقیده اکثر سیاستمداران اروپایی، یک جانبه‌گرایی آمریکا شاید در مرحله تأسیس و اجرا تأثیرگذار بوده باشد اما در مرحله استمرار با مشکل مواجه شده و خواهد شد. این مهم در جریان حمله آمریکا به عراق و دیگر اعمالی همچون ترور سردار سلیمانی نیز قابل ردیابی است چرا که با این اعمال، قواعد و مقررات بین‌المللی و جایگاه سازمان ملل متحد به حاشیه رانده شده و به همین دلیل همراهی جهانی را در بر نداشته و نخواهد داشت.^{۱۳} همچنین یک جانبه‌گرایی آمریکا را می‌توان در عملکرد این کشور در خصوص نحوه رأی‌دهی به قطعنامه‌های صادره از مجمع عمومی نیز مشاهده کرد. نمایندگان این کشور در بیش از ۹۰ درصد تصمیم‌گیری‌ها در مجمع عمومی، رأی منفی داده‌اند.^{۱۴} اما با این حال یک جانبه‌گرایی یک آسیب برای حاکمیت بین‌المللی قانون است که استقرار حاکمیت قانون در نظام حقوق بین‌الملل را عقب می‌اندازد.

تاخیر در امر جهانی شدن با یکجانبه‌گرایی و عدم توسعه‌ی حقوق بین‌الملل

جهانی شدن مستلزم دیدگاه مثبت کشورها نسبت به پیشرفت برابر یکدیگر در عرصه‌ی بین‌المللی است. در اصل جهان فعلی با ویژگی «معمای جدید امنیتی» از منظر "سرنی" شناخته می‌شده است. بدین نحو که دولت‌ها در حال شکل‌گیری مجدد در اثر پیوندهای پیچیده، فراملی و جهانی محلی می‌باشند که در برخی موارد حتی رفتار دولت‌ها را نیز متحول کرده است. جهانی شدن، موجب ظهور سیاستی چند هسته‌ای شده است که در آن دولت‌ها دیگر به عنوان بازیگران واحد در نظام بین‌الملل وارد عمل نمی‌شوند، بلکه به بازیگران غیردولتی، فضای درگیر شدن در فرایندهای سیاسی فرامرزی، فراملی و جهانی - محلی را داده‌اند، اما آیا تمام خواسته‌های مدنی جهانی برآورده شده است و تمام ملت‌ها از یک حقوق و حقوق برخوردارند؟ یک جانبه‌گرایی از این منظر به جهانی شدن یک جلوه‌ی دیگر می‌بخشد و آن هم جلوه‌ی تحت‌امر یک تفکر شدن به جای جهانی شدن است، به گونه‌ای که امثال کشورها در عرصه‌ی بین‌المللی با تقمیر تنها چند کشور ابرقدرت پیش می‌روند و دهکده‌ی جهانی کدخدای قدرت‌گرا پیدا می‌کند. جاستین روزنبرگ از «امپراتوری جامعه مدنی» در عصر جهانی شدن سخن می‌گوید اما آیا تأثیر یک جانبه‌گرایی باعث نمی‌گردد در حقوق بین‌الملل خواسته‌های مدنی کم‌رنگ گردد؟ هر چند فرضیه فوق بر این باور است که «جامعه مدنی جهانی» از «پایین به بالا» در حال توسعه است، اما روابط بین دولت‌ها هنوز بنیاد یا سنگ بنای سیاست جهانی را تشکیل می‌دهد^{۱۵} با توجه به جابه‌جایی عمده در قدرت در عصر جهانی شدن، بازیگرانی از قبیل سازمان‌های مردم‌نهاد، نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی یا فراملیتی، سازمان‌های بین‌المللی بین‌حکومتی (IGO) و رسانه‌ها و سندیکاهای بین‌المللی، به گونه‌ای هم‌ردیف و هم‌عرض دولت‌ها قرار گرفته‌اند، که می‌توان سخن از قدرت افقی به جای قدرت عمودی به میان آورد.^{۱۶} اما مسئله‌ای که اینجا مطرح می‌شود این است با زیادت یکجانبه‌گرایی همین سازمان‌های مذکور نیز تحت فشار قدرت‌ها در راستای منفعت دولت‌های برتر پیش می‌روند و بازیگر نقش‌های اعطایی از سمت ابرقدرت‌ها می‌شوند. اهمیت بازیگران غیردولتی و ساختارهای غیررسمی قدرت در کنار بازیگران دولتی و ساختارهای رسمی و نقش آفرینی مردم و افکار عمومی و نهادهای مدنی، دوشادوش دولت‌ها به گونه‌ای است که جامعه مدنی جهانی از طریق شبکه‌های هوادار و در روابط نزدیک با رژیم‌های بین‌المللی اجتماعی مدار، به ویژه با موضوع‌هایی چون حقوق بشر و امنیت انسانی، موجبات ارتقای آگاهی بین‌المللی و نگرانی جامعه جهانی درباره مسائل عدالت اجتماعی، فقر، فساد و تبعیض را فراهم می‌آورد، و گستره‌ای از ارتباطات رسمی و غیررسمی را توسعه می‌بخشد. بدین ترتیب، جامعه مدنی بین‌المللی می‌تواند به عنوان نیروی رانشگر و حکمران عمده‌ای برای تغییر دموکراتیک نظم جهانی عمل کند، به شرطی که یک جانبه‌گرایی تأثیر مستقیم بر آن نداشته باشد و یا فعالیت‌های مدنی بین‌المللی تحت تأثیر یک مانع‌گرایی سیاسی دولت‌ها قرار نگیرد که متأسفانه این مسئله کمی دور از انتظار است. نظم جهانی دموکراتیک نمی‌تواند متکی به خود جوشی بازار آزاد با حمایت‌گری

^{۱۲} مالمری، احمد مرکز (۱۳۹۰)، حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشته‌ها)، ج ۲، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ص ۱۴۱

^{۱۳} Gelpi, P & C, (2017), Choosing your battles: American civil-military relations & The use of force. P 7

^{۱۴} شهرام رحمانی، افشین جعفری، تقابل یک‌جانبه‌گرایی و حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل؛ مطالعه موردی: تحریم‌های آمریکا علیه ایران، جلد ۹ شماره ۴، ۱۳۹۸، ص ۵۵ تا ۵۷

^{۱۵} Pin-Fat, Véronique, "The Metaphysics of the National Interest and the 'Mysticism' of the Nation State: Reading Hans J. Morgenthau", Review of International Studies, vol 31, no. 2 (Summer), 2005, p 236

^{۱۶} Slaughter, Anne-Marie, A New World Order (Princeton, NJ: Princeton University Press), 2004. p 70

قدرت دولتی باشد، بلکه باید جامعه مدنی جهانی اجازه سازماندهی خود در سطح جهانی را برای ایفای نقش عمده در حکمرانی جهانی دارا باشد اما تحت تاثیر یک جانبه گرایی چنین چیزی عملاً ممکن نمی شود.

یکجانبه گرایی با اتکا به حقوق جانب دارانه

کشورهای ابرقدرت داعیه دار حفاظت از نظم و امنیت جهانی هستند و تلاش فکری و عملی می نمایند تا دیگران را قانع نمایند که این دولت ها حق دارند برای حمایت از امنیت جهانی و لیبرال دموکراسی از خصیصه نظامی گری یا حق وتو یا قدرت اقتصادی و یا تحریم استفاده نمایند. ابر همین اساس صاحب نظران حقوق بین الملل، بسیاری از حرکت‌های خاص گرایانه ی دولت های ابرقدرت همچون آمریکا را به قدرت نظامی و کاربست بالقوه یا بالفعل آن متکی میدانند^{۱۷} هرچند در این زمینه، باید گفت که در صورتی که زمامداری دولت ایالات متحده آمریکا در دست حزب جمهوریخواه باشد، دولت‌مردان تمایل بیشتری به توسل به ابزار سخت از خود نشان می دهند و بالعکس با روی کار آمدن دولت‌های دموکرات، این تمایل و توسل، کاهش می یابد. اما تمام این مسائل یک جانبه گرایی آمریکا و تاثیر آن در حقوق بین الملل را نشان می دهد. کشور آمریکا با اعمال تحریم های مختلف در سرتاسر جهان به قدرت حقوقی مضاعف خود اصرار می ورزد که این مسئله حقوق بین الملل و قواعد کلی حقوقی را که متضمن حق برابری ملت هاست تحت تاثیر قرار می دهد. البته تنها آمریکا نیست که چنین اعمال یک سو به ای را از خود نشان می دهد بلکه کشورهای دارای حق وتو با ادعای تصمیم گیری حقوقی برای جهانیان موجب گردش وزنه ی قدرت از سوی اکثریت به سمت اقلیت میشوند و این مسئله در نظام حقوقی قابل هضم نیست.

یکجانبه گرایی منفعت گرا مانعی برای توسعه حقوق بین الملل

یکی دیگر از تاثیرات یکجانبه گرایی بر حقوق بین الملل منفعت گرایی خاص است که در عرصه ی بین المللی نمود عینی دارد. در واقع زمانی که غلبه عام گرایی معنا پیدا می کند، تمامی کشورها از قواعد کلی حقوق بین الملل تبعیت می کنند اما با ظهور یک جانبه گرایی و خاص گرایی، کشورهایی که قدرت اجرایی کردن خواسته هایشان در فضای بین المللی را دارند، براساس مهم ترین منفعتشان، متفاوت و خاص عمل می نمایند^{۱۸}. از این رو آنچه که یک کشور را به سمت یکجانبه گرایی خاص پیش میبرد، پیگیری منافع خاص خویش در پی نادیده انگاشتن منافع دیگران می باشد. وضعیت جغرافیایی، استراتژیک، اقتصادی و سیاسی یک دولت، ایجاب می کند تا براساس این عناصر، سیاست خاصی را اتخاذ کند و این به معنای ارتباط موضع دولت با وضعیت اوست. در عام گرایی نیز منفعت گرایی در جریان می باشد، با این تفاوت که در آن، منفعت عام پی گرفته می شود. در خاص گرایی، منفعت خاص منطبق با وضعیت دولت خاص گرا ظهور و بروز پیدا می کند و این منفعت خاص است که موضع دولت را در موارد متفاوت، متحول می کند. معمولاً در خاص گرایی با غلبه منافع سیاسی، اهداف سیاسی پررنگ تر می گردد و به جای توجه به عدالت جهانی، بخشی از حقوق که تأمین کننده هدف سیاسی کشور یا موجودیت خاص گرا است، مورد توجه قرار گرفته و بر روی آن ها تمرکز میشود.^{۱۹} یک جانبه گرایی مبتنی بر منافع سیاسی است که از جانب دولت های قدرت طلب ر اعمال میشود. البته منفعت طلبی خاص از سمت دولت ها تنها بر پایه ی رفتارهای یک سو به و یک جانبه انجام می پذیرد. برخی اوقات منفعت گرایی در قالب ملیت گرایی و تعصب ملی تعریف می شود. از آن جا که یک ملت جامعه خاص، تاریخ خاص، فرهنگ و نمادهای خاص خود را دارد، در نتیجه به دنبال عمل براساس ارزش های خاص خود است. خاص گرایی مبتنی بر ملیت گرایی، اساس تبعیت از حقوق بین الملل و هماهنگی با دیگر کشورها را نفی می نماید و با تقویت ابعاد داخلی، ضمن محو اختلافات درونی یک جامعه، همگان را در برابر آنچه «دیگران» تلقی می شود، متحد می گردد. در این حالت، خاص گرایی، الگویی است که انسجام داخلی یک ملت را با اتخاذ سیاست های بین المللی خاص گرایانه تمهید می نماید. استعمار و امپریالیسم ارزشی، نتیجه این نوع از خاص گرایی است، همانند آنچه که هیتلر در عمل و هگل در نظر با گسترش تفکر ملیت و نژادپرستانه دنبال می کردند^{۲۰} امپریالیسم ارزشی بیانگر حالتی است که در آن، موجودیت خاص گرا با طراحی الگوی رقیب قواعد عام حقوق بین الملل بر پایه ارزشها و منافع شخصی خود، تلاش می نماید تا آن را بر دیگران تحمیل نماید؛ به عنوان مثال اتحادیه اروپا در روابط با کشورهای غیر عضو، الگوی ارزشی خود در زمینه حقوق بشر را همواره شرط برقراری ارتباطات گسترده معرفی می نماید.^{۲۱} یکجانبه گرایی و منفعت گرایی خاص در یک سو قرار دارند که در کل تاثیرات منفی بر حقوق بین الملل دارند.

¹⁷ Bradford, A. & Posner, E. A. (2011). "Universal Exceptionalism in International Law", Harvard International Law Journal, 52 (1), 1-54., p 13

¹⁸ Wallenstein, P. (1984). Universalism vs. Particularism: On the Limits of Major Power Order. Journal of Peace Research , 21 (3), p 243

¹⁹ Pulkowski, D. (2005). Narratives of Fragmentation International Law between Unity and Multiplicity. ESIL (Founding Conference 2005) , 1 (12), 1-13, p 5

²⁰ Bogdandy, A. V., & Dellavalle, S. (2008). Universalism and Particularism as Paradigms of International Law". New York, U.S.A: IILJ Working Paper 2008/3 (History and Theory of International Law Series), International Law and Justice Working Papers, Max-Planck-Institute Institute for Comparative Public Law and International Law and New York University School of Law. p 15

^{۲۱} محمد صالح تسخیری، رضا موسی زاده، مسعود علیزاده، خاص گرایی در حقوق بین الملل و سیاست بایسته جمهوری اسلامی ایران درباره آن، فصلنامه پژوهشهای انقلاب اسلامی، انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران سال هفتم، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۲۵، صفحات ۵۳ - ۲۹

پیامد قدرت هنجارسازی یکجانبه گرا از سوی کشورهای توسعه یافته

قدرت هنجارسازی دولت های برتر منجر به ایجاد یک سیر سعودی یکجانبه گرای می گردد که توان قاعده سازی را به این دولت ها می دهد. دولت یا موجودیتی که از پذیرش و عدم اجرای قواعد عام حقوق بین الملل، به راحتی استقبال می کند عمدتاً توانایی این را دارد که پس از خودداری از اجرای حقوق بین الملل، جایگزینی برای اعمال و رفتار خود تعریف کند و با این تعبیر به قاعده سازی در حقوق بین الملل دست بزند و مسلماً این قاعده را طوری طراحی می کند که منطبق با منافع خود باشد. به سخن دیگر دولت یا موجودیت خاص گرا، توانایی ساختن هنجارهای جایگزین را دارد؛ گاهی این هنجارسازی به صورت جزئی است و هم او تلاش می کند تا رفتار خود را استثنائی بر اصول حقوقی معرفی کند اما گاهی هنجارسازی به مرحله بالاتری یعنی نظام سازی ورود پیدا می کند. هرگاه زیر نظام یک کل منسجم، از دو ویژگی هنجارسازی حجیم و نهادسازی قدرتمند بهره مند باشد، به سمت استقلال از کل حرکت می کند. در چنین شرایطی دیگر نمی توان از خاص و عام سخن به میان آورد زیرا که استقلال یادشده در مرحله ای است که زیر نظام سابق را در عرض نظام کلی، تغییر جایگاه داده است.^{۲۲} این وضعیت را که در آن، دو یا چند نظام هنجارساز متفاوت، خود را در عرض یکدیگر می دانند به گونه ای که نتوان یکی را بر دیگری اولویت بخشید، «کثرت گرای حقوقی» می نامند.^{۲۳} کثرت گرای حقوقی به دنبال تعدد بخشیدن به منبع و منشأ تولید هنجار حقوقی و ایجاد تفاوت در سلسله مراتب قواعد حقوقی متعدد در زمینه حقوق بین الملل است. یک جانبه گرای با اصرار کشورهای ابرقدرت بر قدرت گرای ایجاد می شود و این عمل قواعد عام بین المللی را زیر سوال می برد و این مهم ترین تأثیری است که یکجانبه گرای بر حقوق بین الملل می گذارد. ضمن اینکه یکجانبه گرای چه از جانب بلوک شرق و چه از جانب بلوک غرب به ارزش گذاری منفی برای قواعد عام تبدیل می شود و موجب یک تفکر یک سوئه از سمت کشورهای ابرقدرت برای تنظیم قوانین جهانی به دست کشورهای انگشت شمار قدرت گزین می شود.

یکجانبه گرای و تقابل منفعت داخلی با حقوق بین الملل

یکجانبه گرای در حقوق بین الملل زاینده ی برتری حقوق و منافع داخلی نسبت به حقوق و منافع بین المللی است. در چنین سیستمی است که جامعه ی بین المللی دچار دوگانگی شده و از سوی یکجانبه گرای ضربه می خورد. مهمترین خواسته یک نظم حقوقی منسجم، استقلال و عدم تأثیر پذیری است و این خواسته با تأکید بر دوگانگی حقوق بین الملل و حقوق داخلی، جامه عمل به تن می کند.^{۲۴} در نظام دوگانگی، ورود حقوق بین الملل به نظم حقوق داخلی صرفاً با اجازه دولت میسر می گردد در نتیجه این نظام با حفظ انسجام حقوق داخلی مطابقت بیشتری خواهد داشت. دیوان اروپایی دادگستری در آرای خود همانند رأی مربوط به بانک ملی ایران به این مفهوم اشاره دارد و نظم حقوقی اتحادیه را در برابر حمله حقوق بین الملل، پاسبانی می کند. انتخاب نظام دوگانه گاهی مبتنی بر بدبینی نسبت به جریان عام گرای حقوق بین الملل است و این بدبینی در هر دو دسته از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه وجود دارد. کشورهای قدرتمند توسعه یافته، نسبت به عدم تأمین مطلوب اهداف خود در فضای حقوق بین الملل، بدبین می شوند و بر این اساس، موضعی خاص گرایانه اتخاذ می کنند. کشورهای در حال توسعه ضعیف نیز با بدگمانی به کشورهایی که نقش بیشتری در هنجارسازی حقوقی بین المللی دارند، حقوق بین الملل کنونی را ابزار تحمیل الگوی غالب (هژمون) تصور می نمایند و تمامی امکانات داخلی را برای حداقل کردن تأثیر این الگو بر حقوق داخلی، به کار می بندند.^{۲۵} به هر حال دولت های ابرقدرت همچون آمریکا با عنوان کردن اهمیت حقوق داخلی نسبت به حقوق بین الملل یک جانبه گرای را گسترش داده و با اصرار بر تفکر امپریالیسمی خود قصد تزیق یکجانبه گرای میان طرفداران خود را دارند و همچنین اینکه قصد تنظیم قوانین جهانی را دارد که این جز یک رفتار یکجانبه گرایانه ی آسیب رسان به نظام حقوق بین الملل نیست.

یکجانبه گرای حاکمیت گرای کشورهای توسعه یافته در مقابل جهان سوم

در یکجانبه گرای، اراده یک یا چند کشور در راستای حفظ منافع ملی بر قواعد عمومی تأمین کننده نفع عموم کشورها غلبه می کند. دولت یا موجودیت یکجانبه گرا اولویت را به منافع ملی و دموکراسی داخلی می دهد و در مرحله بعد، برای دیگران قائل به حق می گردد در این چارچوب، تقویت حاکمیت ملی کشورها از وظایف حقوق بین الملل شناخته می شود و تکلیف دولتها به هماهنگی با حقوق بین الملل و با یکدیگر» به «تعهد به همکاری»، تغییر ماهیت می دهد، یک همکاری داوطلبانه و خارج از تعهدات حقوقی بین الملل که نتیجه التزام خودخواسته موجودیت خاص گرا به حقوق بین الملل است. این روند به سمت «یکجانبه گرای حقوقی» حرکت می کند و صلاحدید دولت ها را در پذیرفتن قواعد عام، ارتقا می بخشد. علاوه بر کشورهایی همچون آمریکا که با استناد مکرر به حقوق اساسی خود کرارا از نظام عام حقوق بین الملل می-گریزد، در دهه اخیر، چین نیز با رویکرد غلبه حاکمیت گرای به عنوان یک دولت خاص گرا شناخته می شود. در خاص گرای به سبک چین، اصل منع مداخله در امور داخلی در رأس قواعد حقوق بین الملل

²² Pulkowski, *ibid*, p 8

²³ De B'urca, G. (2010). The European Court of Justice and the International Legal Order After Kadi. *Harvard International Law Journal*, 51 (1), 1-50., p 12

²⁴ Wallenstein, P. (1984). Universalism vs. Particularism: On the Limits of Major Power Order. *Journal of Peace Research*, 21 (3), 243-257.p 243

²⁵ Dellavalle, S. (2010). Beyond Particularism: Remarks on Some Recent Approaches to the Idea of a Universal Political and Legal Order. *The European Journal of International Law EJIL*, 21 (3), 765-788.

قرار دارد و انتقادات حقوق بشری به نظام داخلی این کشور، با بی توجهی برخورد می شود. استدلال چین در عدم پذیرش انتقادات، غربی بودن معیارهای حقوق بشری و مغایرت آن با حاکمیت ملی چین است. از این رو دولت چین با حساسیت در برابر هر آنچه او، مغایر حاکمیت ملی خود فرض می کند، توجه منتقدان را به تعهدات دولت ها در توسعه اقتصادی به ویژه در قبال کشورهای کمتر توسعه یافته رهنمون می سازد^{۲۶} با بیانی روشن تر، چین برای عدم پذیرش تعهدات حقوق بشری، به صورت نظام مند و مکرر دیگران را به سمتی دیگر از حقوق بین الملل، هدایت می کند که در آن، حضور فعالانه ای دارد و انتقادات کمتری بر او وارد می شود. حامیان عام گرایی با درک درست از اهمیت حاکمیت گرایی در بروز رفتارهای خاص گرایانه^{۲۷}، بر این واقعیت تأکید دارند که گسترش تاریخی حقوق بین الملل، مرزهای حاکمیت همه کشورها را به یکسان در نوردیده است و زمان آن فرارسیده تا از حقوق بین الملل حاکمیت محور به سوی «ارزش محوری» یا «مردم محوری» شدن حقوق بین الملل، گام برداشت^{۲۸} در واقع بکجانبه گرایی از سودجویی و حاکمیت خواهی و قدرت طلبی کشورهای ابرقدرت جهان ایجاد می شود. و معمولاً این مسئله متکی بر نظامی گری اینگونه کشورهاست و تأثیر بسیار زیادی بر حقوق بین الملل دارد اما تأثیر منفی آن بیشتر از تأثیر مثبت آن است.

نتیجه گیری

یکجانبه گرایی در حقوق بین الملل اولین تأثیری که از خود باقی می گذارد کم رنگ کردن قواعد فراگیر حقوقی است. بدین نحو که قاعده مندی زیر سوال میرود یک قدرت تبدیل می شود به قاعده ساز بین المللی در اصل سیستم مشارکت و مشورت که باید از طریق سازمان های بین المللی صورت گیرد، در زیر فشار قدرت ها ضعیف شده و در نهایت تصمیم یک سو به ی معدود قدرت های جهان بر تصمیمات همگانی اضعای بین الملل می چربد و این موضوع بسیار خطرناک است و همچنین عامل نابودی همکاری بین المللی برای تعیین سرنوشت کره زمین است. یکجانبه گرایی زایدی سودجویی قدرت هاست که اگر اینگونه نبود جهان به مساوات میرسید اما فطرت قدرت طلبی در جهان افسار جنگ و کشتار در دست گرفته است و عملاً حقوق در برخی مواقع بازپچه ی دست ابرقدرت هاست و با دیدگاه های یک سو به قواعد حقوقی را بر اساس منفعت خود طراحی می کنند. یکجانبه گرایی خاصه ی رفتار کشورهایی است که از عمل کردن به قواعد بین المللی مطلوب سرباز می زنند و به دنبال راهی برای تأمین منفعت شخصی هستند و منفعت ملی را به منفعت جهانی ترجیح می دهند و در اکثر مواقع سیاست را بر حقوق ارجح می دانند. این امر تأثیر منفی بر تکامل حقوق بین الملل و قواعد بین المللی دارد و اجازه نمیدهد حاکمیت بین المللی قانون استقرا یابد. یکجانبه گرایی به طور کلی مانع توسعه ی حقوق بین الملل است.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- جعفری، افشین، رحمانی، شهرام، تقابل یکجانبه گرایی و حاکمیت قانون در حقوق بین الملل؛ مطالعه موردی: تحریم های آمریکا علیه ایران، جلد ۹ شماره ۴، ۱۳۹۸
- حاجی زاده، محمود، نژندی منش، هیبت الله، زارعی، محمدحسین، جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین المللی، پژوهش حقوق عمومی سال هجدهم، شماره ۵۴، ۱۳۹۶
- لاکین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه: محمد راسخ، ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۹۳
- قوام، عبدالعلی، تحلیل سیاست بین الملل در چارچوب رویکرد جامعه بین المللی، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۲، ۱۳۸۳
- مالمیری، احمد مرکز، حاکمیت قانون) مفاهیم، مبانی و برداشتهای، چ ۲، تهران: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰
- موسی زاده، رضا، تسخیری م، حمدصالح، علیزاده، مسعود، خاص گرایی در حقوق بین الملل و سیاست بایسته جمهوری اسلامی ایران درباره آن، فصلنامه پژوهشهای انقلاب اسلامی، انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران سال هفتم، شماره ۲۵، ۱۳۹۷

منابع انگلیسی

- ¹ Bradford, A. & Posner, E. A. (2011). "Universal Exceptionalism in International Law", Harvard International Law Journal, 52, p 8
- ¹ Nolte, G. & Aust, H. P. (2013). "European exceptionalism", Global Constitutionalism (Cambridge University Press), 2 (3), p 436.
- ¹ Bogdandy, A. V. & Dellavalle, S. (2008). "Universalism and Particularism as Paradigms of International Law", New York, U.S.A: ILLJ Working Paper 2008/3 (History and Theory of International Law Series), International Law and Justice Working Papers, Max-Planck-Institute Institute for Comparative Public Law and International Law and New York University School of Law, p 36

²⁶ Bradford, A., & Posner, E. A. (2011). Universal Exceptionalism in International Law. Harvard International Law Journal, 52 (1), 1-54.p 26

²⁷ Dellavalle, S. (2010). Beyond Particularism: Remarks on Some Recent Approaches to the Idea of a Universal Political and Legal Order. The European Journal of International Law EJIL, 21 (3), p 769

^{۲۸} محمدصالح تسخیری، رضا موسی زاده، مسعود علیزاده، خاص گرایی در حقوق بین الملل و سیاست بایسته جمهوری اسلامی ایران درباره آن، فصلنامه پژوهشهای انقلاب اسلامی، انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران سال هفتم، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۲۵، صفحات ۵۳ - ۲۹

- ¹ - Petter, A. (2006), A Compensatory Constitutionalism: The Function and Potential of Fundamental International Norms and Structures, *Leiden Journal of International Law*, Vol. 19, p 582
- ¹ - Jorge, C & Petersman, E. (2011), *Constitutionalism*, Hait Publishing., p 543
- ¹ - Rafferty John, (2012), *Constitutionalism in International Law: The Limits of Jus Cogens*, Submitted in Fulfillment of the Requirements for the Degree LLM International Law, University of Pretoria., p2
- ¹ - Gardboun Stephen, (2007), *Human Rights and International Constitutionalism*, *International Law & Global Government*, Temple University School of Law, p 2
- ¹ Gelpi, P&C, (2017), *Choosing your battles: American civil –military relations & The use of force*. P 7
- ¹ Pin-Fat, Véronique, "The Metaphysics of the National Interest and the 'Mysticism' of the Nation State: Reading Hans J. Morgenthau", *Review of International Studies*, vol 31, no. 2 (Summer), 2005, p 236
- ¹ Slaughter, Anne-Marie, *A New World Order* (Princeton, NJ: Princeton University Press), 2004.p 70
- ¹ Bradford, A. & Posner, E. A. (2011). "Universal Exceptionalism in International Law", *Harvard International Law Journal*, 52 (1), 1-54., p 13
- ¹ Wallenstein, P. (1984). *Universalism vs. Particularism: On the Limits of Major Power Order*. *Journal of Peace Research* , 21 (3),p 243
- ¹ Pulkowski, D. (2005). *Narratives of Fragmentation International Law between Unity and Multiplicity*. *ESIL (Founding Conference 2005)* , 1 (12), 1-13, p 5
- ¹ Bogdandy, A. V., & Dellavalle, S. (2008). *Universalism and Particularism as Paradigms of International Law*., New York, U.S.A: ILLJ Working Paper 2008/3 (History and Theory of International Law Series), *International Law and Justice Working Papers*, Max-Planck-Institute Institute for Comparative Public Law and International Law and New York University School of Law.p 15
- ¹ Pulkowski, *ibid*, p 8
- ¹ De B'urca, G. (2010). *The European Court of Justice and the International Legal Order After Kadi*. *Harvard International Law Journal* , 51 (1), 1-50., p 12
- ¹ Wallenstein, P. (1984). *Universalism vs. Particularism: On the Limits of Major Power Order*. *Journal of Peace Research* , 21 (3), 243-257.p 243
- ¹ Dellavalle, S. (2010). *Beyond Particularism: Remarks on Some Recent Approaches to the Idea of a Universal Political and Legal Order*. *The European Journal of International Law EJIL* , 21 (3), 765–788.
- ¹ Bradford, A., & Posner, E. A. (2011). *Universal Exceptionalism in International Law*. *Harvard International Law Journal* , 52 (1), 1-54.p 26
- ¹ Dellavalle, S. (2010). *Beyond Particularism: Remarks on Some Recent Approaches to the Idea of a Universal Political and Legal Order*. *The European Journal of International Law EJIL* , 21 (3),p 769

Implications of unilateralism on the development of international law

Abstract

The development of international law requires the cooperation of governments and other members of the international community, and for this purpose the views of all international members, including developed countries and the Third World, must be taken into account. Therefore, the determination of international rules has the same issue and requires the acceptance of all countries in the world and implementation by all international members. But unilateralism in the international arena, due to the profiteering and utilitarianism of some powers, prevents this, and therefore authoritarianism prevails over legal equality. In such a situation, the developed and superpower countries, due to their military or industrial power, refuse to implement some international rules and resort to one-sided rule and norm-setting. This prevents the development of international law and has many consequences for the development of international law. Therefore, we intend to explain the consequences of unilateralism on the development of international law in accordance with the rules of international law and legislative treaties. Is international. The research method is library and is done descriptively-analytically.

Keywords: monolithicism, international law, consequence, development